

هولاکو تألیف خواجه نصیر الدین طوسی که بطریق ذیل بجهانگشای ملحق
 نموده موجود است و از غالب نسخ مفقود،
 و فی الواقع جای افسوس است که مصنف که تا سنه ۶۸۱ یعنی تا
 قریب مدت ۲۷ سال بعد از انقراض اسمعیلیه در حیات بوده است و خود
 به شخصه در فتح بغداد و غالب وقایع عظام سلطنت هولاکو و ابافا و نکودار
 حضور داشته است و با فضل و هنری که در شیوه کتابت و صنعت
 تألیف دارا بوده و این کتاب بهترین شاهد آن است با وجود اینها
 وقایع این دوره طویل ۲۷ ساله را بکلی در بوته اهلال گذارده و به پیچوجه
 آنها را بقلم خود تقیید نموده است و علت این سکوت را جز بر استغراق
 تمام اوقات وی بوظایف حکومت بغداد که بلافاصله بعد از فتح بوی
 محول گردید و تا آخر عمر در آن منصب باقی بود بچیز دیگر ظاهراً حمل
 نمیتوان نمود^(۱)،

(۱) کاننمر در ص ۲۴۴ از «کنوز مشرقیه» همین ملاحظات مذکوره و بعلمت آنکه
 باقرار خود جز یک نسخه فقط از جهانگشای (نسخه د) در دست نداشته چنین توهم نموده
 است که جهانگشای علاقه بر مجلدات حالیه مجلدات دیگر نیز داشته است و میگوید
 چگونه تصور میتوان کرد که مصنف که تا سنه ۶۸۱ در حیات بوده است تاریخ خود را
 یک مرتبه اینطور اینر بگذارد و این همه وقایع مهمه سلطنت هولاکو و ابافارا تحت
 السکوت بگذرانند و دیگر آنکه علاء الدین چنانکه خود گوید قصد اصلی وی از تألیف
 جهانگشای تغلیب آثار عهد منکوقان بوده است و حال آنکه در این کتاب جز وقایع
 ازابیل ایام سلطنت وی چیز دیگری ملاحظه نمیشود آنچ، - و این فقرات کلاً اجتهاد
 مقابل فص است از کاننمر چه علاوه بر آنکه جمیع نسخ جهانگشای موجوده در عالم همین
 وضع و ترتیب مذکور در متن است و همه بتاریخ آخرین پادشاه اسمعیلیه غنم میشود
 (رجوع کنید بنقاله پرنسور ادوارد بیرون در وصف اجمالی بعضی نسخ جهانگشای در
 روزنامه انجمن هابونی آسیائی J.R.A.S. ماه ژانویه ۱۹۰۴ ص ۲۷-۴۶ که در آنجا چهارده
 نسخه از نسخ جهانگشای را که در کتابخانههای معروف اروپا موجود است وصف و یا
 بیکدیگر مقایسه نموده و رؤوس فصول و ایواب همه آنها را مسطور داشته است) دلایل
 قطعیه دیگر نیز بدست است که هرگز جهانگشای پیش از سه جلد (یا دو جلد بعینه
 کاننمر چنانکه در حاشیه سابق گذشت) نداشته و همین جایی که جلد سوم بدان غنم

۳ - تاریخ تالیف جهانگشای

چنانکه از قراین مستفاد میشود مصنف این کتاب را منظمًا در سه یا سنوات معینی تألیف نموده است بل بواسطه کثرت اشتغال وی بامور دیوانی و توغل وی در اسفار بعید و عدم استقرار وی در مکان معین چنانکه گذشت^(۱) هر قطعه یا قطعاتی از کتاب را بدون نظم در وقتی از اوقات مختلفه خود که ویرا اندک فرصتی دست میداده می نوشته است چنانکه خود بعد از اشاره بفتح بلاد خراسان و قتل و اسر سکنه آن بدست مغول گوید^(۲) : - «و اگر فارغ دلی باشد که روزگار بر نعلیق و تحصیل مصروف کند و همت او بر ضبط احوال مشغول باشد در زمانی ۱۰ طویل از شرح یک ناحیت نقصی نکند و آنرا در عقد کتابت نتواند کشید تا بدان چه رسد که از روی هوس محرز این کلمات را با آنکه طرفه العینی زمان تحصیل مبسر نیست چه مگر در اسفار بعید یک ساعت در فرصت نزول اختلاسی میکند و آن حکایات را سواد می نویسد»، از اینجاست که می بینیم مواضع مختلفه کتاب در تاریخهای متفاوته نوشته شد ۱۵ است مثلاً از دیباچه جلد اول و جلد سوم کتاب صریحاً معلوم میشود که منکو قان در حین تألیف کتاب (یعنی آن موضع از کتاب) در حیات بوده است و وفات منکو قان در اواخر سنه ست و خمسین و ستمایه^(۳) یا ۱۸ اوایل سنه سبع و خمسین و ستمایه^(۴) بوده است، و حال آنکه در اواسط

میشود یعنی بتاریخ قلع وقوع اسمعیلیه در سنه ۶۵۵ ختم میشد است و ما مشروحاً این دلائل را سابقاً در ص ۲ ص عو ذکر نمودیم و اینجا بتکرار آن می بردازیم،
 (۱) رجوع کید بص گب، (۲) ص ۱۱۸ از جلد مطبوع حاضر،

(۳) رجوع کید بوصاف طبع بیبی ص ۱۱،

(۴) رجوع کید بتاریخ گریک طبع ادوارد برون ص ۵۷۹، - و در جامع التواریخ طبع بلوشه ص ۲۳۵ گوید که وفات منکو قان در سال موغانیل موافق محرم یعنی در سال موغانیل که ابتدای آن واقع بوده در محرم سنه ست و خمسین و ستمایه بود، و بنا بر این قول وفات وی در سنه ۶۵۵ یا اوایل سنه ۶۵۶ واقع میشود،

جلد اول کتاب بعد از فتح سمرقند و بخارا گوید^(۱): «نا چنانک غایت وقت که شهر سنه ثمان و خمسين و ستهايه است عمارت و رونق آن بقاع بعضی با قرار اصلی رفته و بعضی نزدیک شد»، و در دو موضع در جلد اول در حق پدر خود بهاء الدین محمد که در سنه ۶۵۱ وفات نمود^(۲) اینطور دعا میکند^(۳): «لا زالت دوحه الفضل بمكانه ناضرة و عيون المكارم اليه ناظرة» یا اینطور^(۴): «مد الله في عمره مدأ و جعل بينه و بين النوائب سدا» یعنی بطوری که صریح است در اینکه پدرش در حین تألیف این مواضع در حیات بوده است و حال آنکه در اواخر جلد دوم^(۵) تصریح بوفات پدر خود میکند، در هر صورت از مقایسه مواضع مختلفه کتاب با یکدیگر نتیجه این میشود که شروع مصنف در تألیف کتاب در حدود سنه ۶۵۰ یا ۶۵۱ بوده است چه از طرفی سنه ۶۵۰ که تاریخ رسیدن مصنف است در قراقورم بحضور منکو قآن صریحاً در دیباچه جلد اول (ص ۲) مذکور است پس شروع وی بتألیف مقدم بر سنه ۶۵۰ نمیتواند باشد، و از طرف دیگر پدرش بهاء الدین محمد متوفی در سنه ۶۵۱ در وقت تألیف اوایل کتاب در حیات بوده است پس مؤخر از سنه ۶۵۱ نیز نمیتواند باشد، و دیگر آنکه تولد مصنف چنانکه گذشت در سنه ۶۲۲ بوده است و بتصریح خود وی در دیباچه (ص ۶) سن وی در وقت تألیف آن موضع ۲۷ سال بوده است پس بالضرورة تألیف دیباچه در حدود سنه ۶۵۰ یا ۶۵۱ واقع میشود، و باز از طرف دیگر آخرین تاریخی که در تضاعیف کتاب ذکر میشود چنانکه گفتیم سنه ۶۵۸ است^(۶)، پس تاریخ تألیف کتاب از استقرار محصور میشود قطعاً بین سنه ۶۵۰-۶۵۸ یا سنه ۶۵۱-۶۵۸،

(۱) ص ۷۵ از جلد مطبوع حاضر، (۲) نسخه آ و ر ق «۱۲۵» ،

(۳) ص ۴ از جلد حاضر، (۴) ایضاً ص ۶ ، (۵) آ و ر ق «۱۲۵» ،

(۶) کاترمر در ص ۲۲۲ از «کنوز مشرقیه» آخرین تاریخی را که در جهانگشای ذکر میشود سنه ۶۶۲ فرض میکند و میگوید که در جهانگشای مذکور است که در سنه ۶۶۲ شخصی خروج کرد و بدروغ خواست خود را سلطان جلال الدین منکبری قلم دهد آخ -

۴ - نسخ جهانگشای،

بنای تصحیح این کتاب بر هفت نسخه از جهانگشای است که همه آنها در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است و برای اختصار در ذیل صفحات این متن مطبوع برای هر یک از آنها علامتی از حروف جمل قرار داده شده است از قرار ذیل^(۱):

نسخه آ = Supplément persan 205

نسخه ب = Supplément persan 1375

نسخه ج = Supplément persan 1556

نسخه د = Ancien Fonds persan 69

نسخه ه = Supplément persan 1563

نسخه و = Supplément persan 207

نسخه ز = Supplément persan 206

اکنون بطریق اجمال بوصف هر یک از نسخ سبعة مذکوره و بیان درجه آنها از حیث صحت و سقم و قدم و جدت و سایر خواص جزئیة آنها می پردازیم،

و این تاریخ غلط صریح است و صواب سنه ۶۲۲ است اولاً بدلیل اینکه در جمیع نسخ جهانگشای (غیر د) که نسخه کاتمر بوده و در آنجا سهواً «سنه ثلث و ستن و ستمابه» دارد و منشاء سهواً کاتمر نیز همین بوده و غیر نسخه آ که سنه ۶۲۲ برقم دارد) همه جا با کمال وضوح «سنه ثلث و ثلثین و ستمابه» نوشته شده است؛ ثانیاً آنکه بلافاصله بعد از همین موضع از جهانگشای صریحاً مطبور است (نسخه آ ورق ۱۰۸۵) که این واقعه در عهد حکومت چشمور حاکم خراسان و مازندران بود و وفات چشمور بنصریح جهانگشای (نسخه آ ورق ۱۱۶) در همین سال یعنی در سنه ۶۲۲ واقع شد پس محال است که این واقعه در سنه ۶۲۲ یعنی سه سال بعد از وفات چشمور واقع شده باشد،

(۱) ترتیب نسخ سبعة چنانکه در متن است بر حسب تفاوت رتبه آنهاست در اعتبار و ضعف و صحت و سقم مگر نسخه اخیر که از این نقطه نظر باید ماقبل آخرین محسوب شود ولی چون ناقص است و تمام جلد اول و ثلث جلد ثانی از آن ساقط فلذا آنها را در مرتبه آخر قرار دادیم،

www.KetabFarsi.com

افوال و افعال له از انسان صادر شد داعیه تحصیل افتاد و موجب او امرهای آن ظاهر گشت
 و فلان شد تا قامت لشکرها الحان رفتند ای مردم چه بختی را که بدسان بیرون آمد بکنند و فرمان
 حکم میروم رفت تا محفلت بیرون است و لغزبان و لغزوات و مگر کسی از نوح او و قوم او برین بر
 اشرفا نهادند و از نشان دو سکه بر دست لغزای دادند با انشان اعیان چون بر خوشتر حساب
 که او را بدایان کار زدند بود بد بکت و از نسل رفتن مرغ کشیدند و زور کل او را کویا که سرور
 لشکر از اساز بود که در میان خول بود فلان شد او بر این بخت کسی که در الحاد راسخ
 بود بیانه شش بیون را زد و در اوله برادر خول گفتند و همه نه کی با برنده قامت را نیست که فرزند
 و در کن لغز را چون بر او قوم رسید ان شاء عالم منکولان زید که او را از او حدیث راه را این
 بودست ایسای تقدم با محفلت بر کن لغز را بد بشتر کسی بود و فلان دور ساند
 که نوح چون رفتی ای مردم کی چگونه بعضی فلان را فرستادند که کوه و کوه را از باید گشت و چون
 از قلعه از اجرات که با در کمر شرف گشته شد ای مردم از او را از کردار او خبر بخار بیعت رسیدند
 او را سوار طوی که الحمان او را خوانند داد آنرا با کردار او و مال لایح او او را از او باطل
 حلالی کوه بود از غنای مدینه او را و متعلقان او را از خبر که خرد کرد او بر زمین که افتند و از او
 و نسل او را نرسید او و جوشان و اقوال او در زبان همه شده و جهان از حدیثی عالم را
 ایشان بطرف بود با کتیب اندکان در رویدگان خوف بر اس و رحمت بدوقه شده و امده
 بر کینه از شاه حواسند که که غیبه ایشان بر داشت و از کسی نشان از که است دعای
 دولت مکنند و در بعضی آن بود که از مردم چاهها را مالای بودی
 و مدار که خطبه ای از بی خطبی که در آن بود در رسد و احدی
 غنیه انسان را چه عاشر بود و نسو و در ول قامت خول عالم را
 بدست کسی که انشان دم موافقت بودی
 از عهد از اهان دست او در ساها و در
 خوف و هم بودی و از محاسن انبار شب در روز
 در خضیر زوار از و در انان
 با بود که کسیر بود و از هم بود
 که نه شده به کتیب



صفحة آخر از نسخه آ

(Supplément persan 205, f. 174^b)

که اقدم نسخ جهانکشی محفوظه در کتابخانه متنی پاریس و تاریخ
 کتابت آن سنه ۶۸۹ هجری است

طول صفحه اصلی ۳۲ سانتیمتر در عرض ۲۴ است و طول قسمت
 مکتوب فقط ۲۳ سانتیمتر در عرض ۱۷

(To face p. 167 of the Persian Introduction.)

نسخه آ

(SUPPLÉMENT PERSAN 205).

- نسخه ایست کامل و اصح و اقدم نسخ جهانگشای محفوظه در کتابخانه ملی پاریس و نسخه اساس است یعنی بنای طبع کتاب بر این نسخه است. بالأصالة، این نسخه بقطع نیم ورقی بزرگ و بخط نسخ خوانای خوب و مشتمل است بر ۱۷۴ ورق که ۲۴۸ صفحه باشد هر صفحه ۲۷ سطر، تاریخ کتابت این نسخه در چهارم ذی الحجه سنه ۶۸۹ است یعنی فقط هشت سال (هشت سال تمام بدون يك روز کم و زیاد) بعد از وفات مصنف که در چهارم ذی الحجه سنه ۶۸۱ واقع شد و عین عبارت نسخ در آخر جلد سوم اینست: -
- «تمام شد کتاب تاریخ جهانگشای جوینی بفرخی و پیروزی روز شنبه چهارم ذی الحجه سنه نسع [و] ثمانین و ستیابه علی بدی (کذا) العبد الضعیف رشید الخوافی و الحمد لولیه و الصلوة علی نبیه محمد»
- و در پشت ورق اول کتاب خطوط عدیه از مالکین مختلفه آن که در قرون منطاوله این نسخه بنویسند در ملکیت ایشان داخل شده است با امضاهای ایشان مؤرخ بسنوات ۷۲۴، ۷۲۷، ۷۷۱، ۷۷۵، ۷۷۸، ۷۸۰، ۱۱۱۴، ۱۱۴۶، ۱۱۶۳ و غیرها مرقوم است، و از جمله مالکین این کتاب سلطان حسین بن سلطان منصور بن بایقرا میرزا بن عمر شیخ بن امیر تیمور گورکان متوفی در سنه ۹۱۱ آخرین ملوک تیموریه ابران بوده است چنانکه از این عبارت که بخط خود (ظاهراً) در پشت نسخه نوشته است معلوم میشود: -
- ۲۰ «من کتب فقیر امیر حسین بن بایقرا میرزا»، و این نسخه با این همه مزایا خالی از غلط نیست بخصوص در اسما و اعلام مقول و امثال و اشعار عربی که غلط آن بیشتر از صواب است و در بسیاری از موارد تقریباً بکلی غیر منتفع به است، و دیگر آنکه این نسخه برسم بسیاری از نسخ قدیمه
- ۲۱ غالب کلمات را کلاً او بعضاً بدون نقطه نوشته است بخصوص در کلمات

مشکوک و اسما مغولی و ترکی یعنی مخصوصاً در مواردی که تنبیط کلمات بل ضبط حرکات آنها در نهایت لزوم بوده است،

خصایص رسم الخطی این نسخه - مهمات خصایص رسم الخطی این نسخه از قرار ذیل است:

- ۱ - با وجود توغّل این نسخه در قَم (سنه ۶۸۹) ذالهای فارسی^(۱) که در اغلب نسخ معاصره و متأخره از این تاریخ از جهانگشای و غیر آن الی حدود سنه ۸۰۰ هجری هم جا ذال با نقطه مسطور است در این نسخه غالباً (باستثنای قلیلی مثل جدا و کوزک و پذیر و نیافرید و نحو ذلك) ذال بی نقطه مطابق تلفظ کنونی ایران نوشته شده است، و از اینجا میتوان استنباط نمود که معجم خواندن و نوشتن ذالهای فارسی در جمیع بلاد فارسی زبان تعمیم نداشته است و ظاهراً این نسخه در یکی از نواحی نوشته شده که حتی در آن عصر نیز غالب ذالهای معجمه فارسی را مانند کون دال مهمله میخوانند و نوشته اند و مؤید این احتمال یعنی اینکه اِعْجَام ذال فارسی در آن

(۱) ذال معجمه فارسی در کلمات فارسی در دو موضع است: (۱) هرگاه ما قبل آن مخفّک باشد چون آمد و باشد و بد و بُد و موبد و زمرد و نحوها که بلا استثنا ذال معجمه است، (۲) هرگاه ما قبل آن یکی از حروف عله باشد چون افتاد و باذ و قباد و آباد و استاذ و بود و نمود و ید و کشید و رسید و رفتید و گنبد و نحوها که نیز بلا استثنا ذال معجمه است، - اما ذال فارسی فقط در يك موضع است و آن وقتی است که ما قبل آن ساکن و از حروف صحیح باشد چون مَرَد و گَرَد و آوَرَد و دَرَد و مَرَد و پَسند و کند و غیر ذلك که بلا استثنا دال مهمله است، و در بلاد فارسی زبان باستانی بعضی نواحی که در متن اشاره بدان شده است تا قرن ششم و هفتم بل هشتم هجری مابین دال و ذال فارسی تمیز میداده و فرق میگذاشته اند م در تلفظ (ظاهراً) و م در کاتب (قطعا) و در اغلب نسخ فارسی که اکنون بدست است و قبل از قرن هشتم هجری استنساخ شده است ذالهای فارسی عموماً با نقطه مسطور است، ولی از حدود قرن هشتم هجری بعد بجهات نا معلوم بتدریج این تمیز از میان برداشته شد و ذالهای معجمه مندرجاً بدالهای مهمله مبدّل شد و اکنون در ایران جمیع ذالهای فارسی را دال مهمله خوانند و نویسند باستانی قلیلی از کلمات چون گشتن و گذاشتن و پذیرفتن و آذر و آذربایجان و غیرها،

عصر در جمیع نواحی فارسی زبان تعبیر نداشته آنست که شمس الدین محمد ابن فیس الرّازی در کتاب المَعْجَم فی معایر اشعار العجم که در حدود سنه ۶۳۰ تألیف شد گوید^(۱) : «و در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراء النّهر ذال معجمه نیست و جماع دالات مهمله در لفظ آرند چنانکه گفته اند :

از دور چو بینی مرا بدارے . پیش رخ رخسند دست عمدا
چون رنگ شراب از پیاله گردد . رنگ رخت از پشت دست پیدا»

و از این تعبیر «در لفظ آرند» بطور وضوح معلوم میشود که غیر اهالی غزنین و بلخ و ماوراء النّهر از بلاد فارسی زبان ذالهای فارسی را در آن ازمه هنوز حقیقه ذال معجمه تلفظ میکردند نه آنکه بنا بر يك قاعده شعری یا يك مواضعه رسم الخطی مانند الحاق واو بکلمه عمرو یا الف بعد از واو جمع مثلاً چنانکه بعضی توهم کرده اند فقط در کتابت ذال با نقطه می نوشته اند ولی در تلفظ ذال مهمله میخوانند، لکن تلفظ ایشان بذال چگونه بوده شبیه بذال عربی یا زای عربی یا صوت مخصوص دیگری درست معلوم نیست ولی ظاهراً شبه اشیاء بوده است بذال عربی بدلائل^{۱۰} عدیه که خوض در آن از حوصله این دیباچه بیرون است از جمله آنکه جمیع این نوع کلمات را که مشتمل بر ذال فارسی بوده و از قدم در کلمات عرب داخل شد عرب ذال معجمه فارسی را دائماً و در جمیع موارد بذال معجمه عربی تعریب یا تعبیر کرده است مانند استاذ و باذام و زمرد و بسد و جهند و شوذر (چادر) و شاذروان و غیرها در اسماء اجناس، و همدان و بغداد و قباد، و خرداذبه و غیرها در اسماء اعلام، و اگر نه آن بودی که ابرانیان این حرف را مانند ذال معجمه عربی یا شبه اشیاء بدان تلفظ میکردند نه بذال مهمله که تلفظ کنونی ایران است این تعریب بذال معجمه دلیلی نداشتی چه خود ذال مهمله بر زبان عرب ثقیل نیست و در کلام عرب بی شمار است و علت مخصوص دیگری نیز تصور

(۱) کتاب المَعْجَم فی معایر اشعار العجم طبع پروفیسور برون ورافم سطور ص ۱۹۲ ،

نمی‌توان کرد برای اینکه عرب دائماً و در جمیع مواقع دال مهمله را بذال
مهمه تعریب نماید - بروم بر سر مطلب، چون بنای طبع کتاب چنانکه
گفتیم بر این نسخه است و چون در این نسخه جمیع ذالهای فارسی باستانی
بسیار قلیلی دال مهمله نوشته شده است بطرز حالیه ما نیز تعمیماً للقاعده
جمیع ذالهای فارسی را در طبع دال مهمله نوشتیم،

۲ - بطور کلی (باستانی بسیار قلیلی^(۱)) پ و ج و ژ و گ فارسی را
مانند ب و ج و ز و ک عربی می‌نویسد و در کتابت مابین آنها هیچ فرقی
نی‌گذارد، استثنا: پاک، چشمه، پر، ژرف (ورق ۵۵)، پز، پرید، پری
(ور ۲۵)، پزان (ور ۲۷)، قراچه (نام شخصی، ور ۲۷)، قباچه (نام
شخصی، ور ۹۸)، اوچه (نام شهری در سند، ور ۹۸)، دژم (ور ۹۲)
و نحو ذلك، و ما در طبع دفعاً لالتباس همه جا باء و جیم و زاء و کاف
فارسی را پ، ج، ژ، گ می‌نویسیم بطرز حالیه،

۳ - «که» موصوله را که در غالب نسخ قدیمه «کی» با باء می‌نویسد
در این نسخه علی السواء گاه «که» با هاء مخفیّه می‌نویسد برسم حالیه و گاه
«کی» برسم قدیم: هرکس کی ایل میشود، و هرکس کی ایل نشود (ور ۴۲)،
دبهای دیگر که مستخلص شده بود (ور ۲۰)، هرکس کی بانتیاد پیش
آمد (ور ۹)، لشکرها کی در زوایا ماند باشند (ور ۱۴) و نحو ذلك،
و ما در طبع تعمیماً للقاعده مطلقاً این کلمه را «که» می‌نویسیم برسم حالیه،
۴ - باء حرف اضافه فارسی را هرگز منفصل از مابعد یعنی «به»
ننوشته است بل همیشه آنرا بکلمه ما بعد کائناً ما کان منفصل نوشته است
چون: بدست، بروز، باصفهان، نه به دست، به روز، به اصفهان، و این
املا مطلقاً در طبع محفوظ است،

(۱) این استثنا فقط در پ و ج و ژ دیده شده است که ندره برسم حالیه با سه
نقطه می‌نویسد ولی کاف فارسی را هرگز دیده نشده که فرقی با کاف عربی گذارد یکی از
انعام معموله یعنی گ، یا ک یا گ،

۵ - الف «است» را وقتی که بکلمات مخومه بحروف دَ، ذَ، رَ، زَ، وَا (یعنی بحروف لازمه الانصال از مابعد در کتابت) متصل باشد تقریباً بلااستثنا در کتابت حذف میکند چون: مَرْدِست، مأخوذست، تیرست، بازست، آرزوست، زیباست، و در باقی موارد علی السواء گاه حذف میکند و گاه اثبات چون: پنهانست و پنهان است، و این املا در طبع محفوظ است،

۶ - در اضافه یا وصف کلمات مخومه بالف خواه الف منصوره خواه الف ممدوده خواه کلمات عربی خواه کلمات فارسی که اکنون معمولاً کسره اضافه یا توصیف را بر یائی ظاهر کنند بعد از الف چون: علمای اسلام، ۱. عصای چوبین، خانهای شهر، در این نسخه چهار طریقه معمول است اول، اظهار کسره اضافه بر یائی بعد از الف برسم حالیه چون: لَوای اسلام، اقصای دیار مشرق، عصای فرار (ورق ۴)، احصای جمجم (ور ۲۲)، لشکرهای جزار (ور ۹۴)، دریای زخار (ور ۲۲) و غیرها، و این طریقه در این نسخه اغلیت دارد، - دوم، اظهار کسره اضافه بر همزه بعد از الف چون: ۱۰ غطاء شك، غشاء ظن (ور ۲)، احصاء کشتگان (ور ۷)، لشکرها. جزار، سالها مدید (ور ۹۴)، و این طریقه بعد از طریقه اولی نسبتاً غالب است، - سوم، اقتصار بوضع مدی فوق الف و عدم اظهار کسره اضافه نه بر یاء و نه بر همزه چون: ماورآ النهر (بسیار مکرر)، اقتصاً رای خود (ور ۶)، و این طریقه بسیار نادر است، - چهارم، عدم وضع علامتی در کتابت مطلقاً نه یاء و نه همزه و نه مدی چون: ابقا بقایا (ور ۷)، یعنی ابقاء بقایا، انتها مراحل (ور ۶۱، یعنی انتها مراحل)، بها الدین و ضیا الدین (بسیار مکرر)، و این اندر وجوه است، و ما در طبع بطور کلی طریقه اولی و در کلمات عربی در طی عبارات فارسی نادراً طریقه نانیعرا مجری داشتیم کما هو المتعارف فی عصرنا،

۷ - مدی را که اکنون فوق الفات مسبوقة بهمزه گذارند چون: آن

و آورد و آوازه و قرآن، علی السواء گاه اثبات و گاه حذف می نماید، و ما تعمیماً للقاعده مطلقاً اثبات می نمائیم برسم حالیه،

۸ - همزه بعد از الف زائده را در کلمات مانند: قائم و دائم و عشائر و فضائل و نحوها هرگز بصورت همزه نمی نویسد بل یا بصورت یاء می نویسد یعنی: قائم، دام، عشایر، فضایل، و یا بدون هیچ نقطه و هیچ علامتی یعنی: قائم، دام، عشائر، فضایل، و ما این نوع کلمات را در طئی عبارات عربی مطلقاً بصورت همزه می نویسیم جریاً علی القاعده و در طئی عبارات فارسی اغلب بصورت یاء چون: بایع و بدایع و طایفه، و گاه بصورت همزه چون: زاویه قائمه و مصائب وارده و نحو ذلك بر حسب اختلاف تلفظ غالب در ایران در این قبیل کلمات،

۹ - کلمات مانند: گوئی و درشت خوئی و جدائی و ابقائی و نحو ذلك را که اکنون با همزه نویسد در این نسخه هرگز بصورت همزه ننوخته است بل مانند شماره (۸) یا بصورت یاء می نویسد بدین هیأت: کویی، درشت خوبی، جدایی، ابقایی، و یا بدون هیچ نقطه و هیچ علامتی بدین صورت: کویی، درشت خوبی، جدایی، ابقایی، و ما دفعاً للالتباس و تعمیماً للقاعده این نوع کلمات را مطلقاً بصورت همزه می نویسیم برسم حالیه،

۱۰ - در صیغ افعال مسبوکه به «می» چون: می کرد یا می کند در این نسخه تقریباً بدون استثنا «می» را از مابعد متصل می نویسد یعنی می کرد و می کند، و در رسم الخط حالیه اتصال و انفصال علی السواء معمول است، و ما در طبع مطلقاً انفصال را محفوظ داشتیم الا ما زاغ عنه البصر،

۱۱ - در صورت وقوع کلمات در اواخر سطور و ضیق مکان بسیاری از اوقات مابین اجزاء کلمات تفکیک می نماید چون: مهند - سان (ور ۵۴)، که «مهند» را در آخر سطر سابق و «سان» را در اول سطر لاحق نوشته است، و نامو - جود، و خا - تون (ور ۵۵)، و سلطا - نشاه (ور ۶۷)، و خرا - سان (ور ۷۶)، و منا - شیر، و مرا - جعت

- اور «۸۳» و غیر ذلك، و در رسم الخطّ جدید این طریقه مهجور است ولی چه خوب میشد و اسباب سهولت میگردد اگر مجدداً این طریقه قدیمه معمول میگشت چنانکه فعلاً در جمیع خطوط اهل اروپا معمول است،
- ۱۲ - کلمات مانند: آنکه، بلکه، زیرا که، هر که، چنانکه، چندانکه، چندانچه، هر چه، اینچه، آنچه را بدون استثنا اینطور می نویسد: آنک، بلك، زیراک، هرک، چنانک، چندانچ (ص ۵۹)، هرچ، اینچ، آنچه، یعنی هر کجا «که» و «چه» بمقابل خود متصل باشند هاء مخفیّه را از آخر آنها در کتابت حذف میکند، و ما این طریقه را مطلقاً در طبع محفوظ داشتیم،
- ۱۳ - کلمات مانند: از او، از این، از اینجا، از ایشان، بر او، بر این، در این، بر ایشان را بدون استثنا اینطور می نویسد: ازو، ازین، ازینجا، ازیشان، برو، برین، درین، بریشان، بخذف هزه اولی ضمائر، و ما این طریقه را مطلقاً در طبع محفوظ داشتیم،
- ۱۴ - بعضی خصایص جزئیّه، از قبیل آنکه کلمات: دِه (قریه)، خورشید، امید، کابن (که این)، زبان، خننه، نینجامید، سه چهار را اینطور می نویسد: دبه، خرشید، اومید، کین (ص ۵)، زفان (غالباً)، خوفته (ص ۴۳)، نه انجامید (ص ۱۶۹)، سچهار، و ما جمیع این خصایص جزئیّه را در طبع محفوظ داشتیم،
- و پوشید نباید که استقصاء جمیع خصایص رسم الخطّی این نسخه از حیث حوصله يك دیباچه بیرون است و ما را غرض فقط اشاره بهمهات آن بود تا مقایسه از رسم الخطّ نسخ قدیمه بدست آید،

نسخه ب

(SUPPLÉMENT PERSAN 1375)

نسخه ایست نسبتاً کامل و بسیار مصحح و مضبوط مگر در اشعار و ۲۴ امثال عربی و اسماء مغولی و ترکی که غالباً سقیم و غیر منافع بهاست، در

این نسخه نیز مانند نسخه آ غالباً کلمات را کلاً یا بعضاً بدون نقطه نوشته است، این نسخه بقطع خشتی و بخط نسخ خوش و مشتمل است بر ۲۲۲ ورق که ۴۶۶ صفحه باشد هر صفحه ۲۱ سطر، و مابین ورق ۲۱۵-۲۱۶ قریب سی صفحه از صفحات این کتاب مطبوع افتاده است و اوراق مفقوده مطابق است با اوراق ۱۵۳^{هـ} سطر ۱۲-۱۶۴^{هـ} سطر ۲۴ از نسخه آ، این نسخه تاریخ کتابت ندارد ولی از قراین و املاهای کلمات و وضع خط معلوم است که بسیار قدیم است و ظاهراً در اوایل قرن هشتم هجری استنساخ شده است و معدودی از اوراق متفرقه آن بخط کاتب جدید دیگری است غیر کاتب اصلی، و از اول تا آخر حاوی تصحیحات و زیاده و نقصانهائی است بخط جدید الحاقی بقلم یکی از فضلاهی متبعین در تاریخ چنانکه از قراین واضح میشود و این تصحیحات غالباً مخالف با جمیع نسخ دیگر جهانگشای است ولی برای فهم عبارت لازم و لابد منها است،

خصایص رسم الخطی این نسخه - نسخه ب مانند نسخه آ غالب خصایص نسخ قدیمه در آن مجتمع است، در خصوصیههای ۱، ۲، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ (غالباً)، ۱۲، ۱۳، از خصایص آ بعینه مانند نسخه آ است، و در طریقه ۵ و ۱۱ برسم الخط جدید است، و در طریقه ۳ مطلقاً بطرز نسخ قدیمه است یعنی «که» موصوله و استفهامیه را بدون استننا «کن» با یاء می نویسد، و از خصایص جزئیة این نسخه آنکه بجای کلمات: خورشید، نینداخت، نیندیشم، غالباً خورشید، نانداخت، ناندیشم نوشته است الا نادراً، و گاه^(۱) کلمه فارسی تلخرا «طلخ» با طاء مؤلفه نوشته است^(۲)،

(۱) از جمله در ورق ۱۲۰^{هـ}، (۲) در کتاب المعجم فی معایر اشعار العجم

لمحمد بن فیس الرّازی نسخه قدیمی (بدون تاریخ) موزه بریطانیة نیز دو سه مورد (ص ۵۶، ۱۲۹، ۲۱۷، ۲۵۲)، از طبع بیرون در اقم سطوراً کلمه تلخرا «طلخ» با طاء مؤلفه نوشته است و ظاهراً این طرز املا از اثر غلبه نفوذ عرب بوده است مانند کلمات صد و شصت و طپانجه و غلطیدن و نحو ذلك،

بزرگان عربی مسطور است و این ملاحظات عبارت است غالباً از خلاصه مندرجات فصول جهانگشای یا تعیین تاریخ وقایع مهمه که برای استعمال شخصی خود در حواشی این نسخه یاد داشت کرده بوده است، از جمله در حاشیه ورق ۶ (مطابق با ص ۱۶ از این کتاب مطبوع) در مقابل عنوان این فصل از جهانگشای «در ذکر قواعدی که چنگر خان بعد از خروج نهاد و یاساها که فرمود» نوشته است: -

«الحمد لله تعالى بذكر في هذا الفصل القواعد التي اخترعها جنكيز خان لعنه الله و اكثرها غير مخالف للشريعة المطهرة المحمدية على من جاء بها افضل الصلوة والسلام غير انها مزوجة بسياسة وعظمت وجبروت يحتاج اليها الملوك والسلاطين ليستقيم لهم امر الرعية وساعربها ان شاء الله تعالى و اُتقها بتاريخ تيمور الذي سميت عجائب المقدور في نوائب تيمور (۱)»، و چون تاریخ تألیف عجائب المقدور بنصریح خود مؤلف در اواخر آن (۲)

(۱) ابن عربشاه بدین عهد خود کاملاً وفا نکرده است زیرا آنچه در خصوص یاسای چنگیزی در عجائب المقدور ذکر کرده فقط فقرات ذیل است: - «و كان [تیمور] معتدداً للقواعد الجنكيز خانية وهي كدروع الفقه من الملة الاسلامية و مؤسسياً لها على الشريعة المحمدية و كد لك كل الجغتاي و اهل الدشت و الختاي و تركستان و اولئك الطغمان كلهم يمشون بقواعد جنكيز خان لعنه الله على قواعد الاسلام و من هذه الجهة آفنى كل من مولانا و شيخنا حافظ الدين محمد البرازي رحمه الله و مولانا و سيدنا و شيخنا علاء الدين محمد البخاري ابقاء الله و غيرها من العلماء الاعلام و ائمة الاسلام بكفر تيمور و بكفر من يقدم القواعد الجنكيز خانية على الشريعة الاسلامية و من جهات اخرى ايضاً و قيل ان شاه رخ ابطال الثورة و القواعد الجنكيز خانية و امر ان تُعمرى سياستهم على جداول الشريعة الاسلامية و ما اظن لذلك صحة فان ذلك عندم صار كالملة الصريجة و الاعتمادات الصحيحة الخ» (عجائب المقدور در اواخر كتاب) طبع منيرگر manger در لِقْوَوَاوِزِين از بلاد هلاند سنة ۱۷۷۲، ج ۲ ص ۸۰۰-۸۰۲،

(۲) «و صفا لشاه رخ مالك ما وراء النهر و خراسان ... الى يومنا هذا اعنى سنة اربعين و ثمانماية و نسال الله تعالى حسن العافية» (عجائب المقدور طبع مذکور ج ۲ ص ۷۷۸)،

در سنه ۸۴۰ بوده است پس معلوم میشود که این نسخه جهانگشای قبل از این تاریخ استنساخ شده بوده است،

خصایص رسم الخطی این نسخه - این نسخه نیز غالب خصایص رسم الخطی نسخ قدیمه در آن مجتمع است، در طریقه ۲، ۴، ۵، ۱۰، ۱۲، ۱۳، از خصایص آبعینہ مانند نسخه آ است، و در طریقه ۶، ۹، ۱۱، ۱۴ برسم جدید است، و بعضی املاهای مخصوص بخود نیز دارد از قرار ذیل: -

- ۱ - تقریباً بطور کلی جمیع ذالهای فارسی را ذال با نقطه نوشته است،
- ۲ - مانند نسخه ب «که» را بدون استثنا «کی» با یاء نوشته است، (رجوع کنید بشماره ۲ از خصایص آ و ب ص ص و صد)،
- ۳ - در کلمات مانند رفته‌ام، بنده‌ام، رفته‌ایم، بنده‌ایم رفته‌اید، بنده‌اید، رفته‌اند بنده‌اند رفته‌است، بنده‌است، بطور عموم (باستثنای بسیار قلیلی) الیات «آم» و «ایم» و «اید» و «اند» و «است» را حذف می‌نماید و بجای آن همزه فوق هاء مخفیة می‌گذارد بدین صورت: رفته‌م، بنده‌م، رفته‌تم، بنده‌تم، رفته‌ید، بنده‌ید، رفته‌ند، بنده‌ند، رفته‌ست، بنده‌ست،
- ۴ - تقریباً بدون استثنا یاء تکبیر و یاء خطاب و نحو آن را بعد از هاء مخفیة^(۱) بر خلاف آنچه الان مشهور است در کتابت ظاهر میسازد چون: خانه‌ی، هفتی، قبیلہ‌ی، تو آمدی، تو رفته‌ی، و نحو ذلك که اکنون خانه، آمد آخ مینویسند بجذف یاء در کتابت، و در این فتره بسیاری از نسخ قدیمه دیگر غیر جهانگشای نیز با این نسخه اشتراك دارند^(۲)، و چه خوب میشد اگر این طریقه قدیمه مجدداً معمول میگردد چه اولاً باینکه در تلفظ ثابت است بجه دلیل باید در کتابت حذف شود، ثانیاً

(۱) اعم از هاء مخفیة واقعی در کلمات فارسی چون خانه و هفتی یا ثاء تأنیث عربی که در بعضی موارد در طی زبان فارسی بطور هاء مخفیة استعمال میشود چون طایفه و قبیلہ و کیره و صغیره و نحو ذلك، (۲) از جمله کتاب المعجم فی معا پراشعار المعجم نسخه قدیمی (بدون تاریخ) موزه برطانیة که دانشها در حال تکمیر «- هی» با

حذف یا در طریقه معموله بسیاری از اوقات چنانکه هرکس حسن کرده است باعث التباس میشود چه در این طریقه حال اضافه و توصیف با حال تکبیر و خطاب همه بیک نفع نوشته میشود چون: خانه من (اضافت)، خانه بزرگ (توصیف)، خانه [ی] بزرگ (تکبیر)، نو در خانه [ی] (خطاب)، و واضح است که تأدیة معانی مختلفه بصورت واحد و تعبیر از تلفظات متناوبه بیک علامت مشترکه قطعاً مستلزم ابهام و التباس است (۱)،

۵ - در اضافه یا وصف کلمات مخومه بالف در این نسخه فقط سه طریقه معمول است اول، اظهار کسره اضافه با توصیف بر همزه چون: مقنضاء فضیلت، جنگها، سخت، استیلاء اشرار، و نحو ذلك و این طریقه در این نسخه اغلیت دارد، - دوم، اظهار کسره اضافه با توصیف

«-هی» و در حال خطاب «-ه ای» استعمال میکند و این املا در طبع کتاب مذکور باهنام پرفسور برژون و رافم سطور محفوظ داشته شد است، مثال حال تکبیر: بیوه (ص ۲)، شردمهی (ص ۴)، مؤامره (ص ۶)، مقدمهی (ص ۸)، کلمهی (ص ۱۱)، سرمایهی (ص ۱۲)، و هکذا، حال خطاب: حوالت کرده ای (ص ۸)، هرکجا ذکر او بود تو که ای، جمله تسلیم کن بدو تو چه ای (ص ۲۱۸)، ورنه تو چنین سخت کان نیز نه ای (ص ۲۱۹)، و همچنین در کتاب تذکره الأولیاء شیخ عطار طبع نیکلسون احياناً در حال خطاب «-هی» استعمال میکند: ای مسکین تو در همه عمر خدایرا چنین بند بوده ای (ص ۹۹)، بس قادر نهی که ملک الموترا از خود دفع کنی (ص ۱۰۱)، این مالمانه از وجه نیکو بدست آورده ای (ص ۱۱۱)، تو باری که ای که این دامنت گرفته است (ص ۱۱۴)، و همچنین در کتاب راحة الصدور آئی الذکر نسخه کتابخانه ملی پاریس و ترجمه تفسیر طبری نسخه ایضاً و غیر ذلك من النسخ،

(۱) مثلاً در این عبارت «هفته دیگر خواب آمد». معلوم نیست مراد کاتب هفته آینه است (توصیف)، یا هفته [ی] دیگر یعنی یکی از هفته های آینه (تکبیر)، و همچنین خانه بزرگ و پرده سفید و پشته بلند و نحو ذلك که در جمیع اینگونه موارد حال توصیف بحال تکبیر مشبه میشود با فقدان فریه حالیه، - و در این اواخر بعضی این طریقه را تعمیم داده یا نسبترا نیز بشاکلت یا تکبیر و خطاب در کتابت حذف کنند چون مثلاً حسین بشرویه (تلفظ: بشرویه ای)، و میرزا محمد رضای قمشه (فته ای)، و آیاده کوره و نحو ذلك، و این رکبکتر از سایر صور منقده است،

بر بام چون: احصای کشتگان، حکمهای سخت، و نحو ذلك و این طریقه نسبتاً نادر است، - سوم، عدم وضع علامتی مطلقاً در کتابت چون علا الدین، بها الدین، و غیرها و این اندر وجوه است،

۶- در اضافه یا وصف کلمات مختومه بواو ماقبل مضموم کسرۀ اضافه را غالباً بر همزه اظهار می‌نماید برسم بسیاری از نسخ قدیمه چون: بازوه اسلام (ورق ۱۲۸)، گیسوه زنان (ور ۱۹۸)، اردوه خود (ور ۵۱)، ابروه کمان شکلش (ور ۵۲)، و نادراً بر بام برسم معمول چون: زانوی ادب، باردوی خود (ور ۵۱)، و نحو ذلك،

۷- در اضافه یا وصف کلمات مختومه بیاء غالباً همزه فوق بام میگذارد چنانکه در هندوستان اکنون معمول است چون: باقی تجملات، بفرایختی نعمت، اهالی شهر، قاضی مالک، شکاری بسیار، و هکذا،

۸- همزه بعد از الف زائده را در کلمات مانند: قائم و دائم و نحوها در این نسخه گاه بصورت بام می‌نویسد چون: قائم، دائم، طایر، و گاه (و این خالی از غرابت نیست) بصورت بام و همزه معاً چون: فضائل، عزائم، طوائف، دایمها، سائل، عابد، و هکذا،

اما شرح سه رساله دیگر غیر جهان‌نگشای که در آخر این نسخه ملحق است از فرار تفصیل ذیل است مرتباً: -

۱- رساله کوچکی با عبارتۀ اخری فصلی که خواجه نصیر الدین طوسی در شرح فتح بغداد بدست هولاکو جهان‌نگشای ملحق کرده است (اوراق ۲۱۸-۲۲۰)، و معروف است بذیل جهان‌نگشای و در بعضی نسخ جهان‌نگشای بعد از جلد سوم موجود است^(۱) و از غالب نسخ مفقود، و این رساله جز صفحه اخیر آن بخط همان کاتب اصلی نسخه جهان‌نگشای است

(۱) از جمله نسخه جهان‌نگشای کتابخانه دیوان هند (انندیا انیس) در لندن شماره ۱۷۰

و از اینجا تا آخر کتاب (اوراق ۲۲۰-۲۶۴) که عبارت باشد از دو رساله آنیه بخط کاتب جدید دیگری است،

۲ - رساله نسلیه الأخوان از تألیفات عظاملك جویی مصنف کتاب (اوراق ۲۲۰-۲۶۱)، و شرح این رساله با تلخیصی از آن سابقاً در این اوراق مذکور شد^(۱)،

۳ - رساله در تاریخ سلجوقیه که اختصاری است از کتاب راحة الصدور لأبي بكر الزاوندی بدون تصریح باختصار (اوراق ۲۳۱-۲۶۱)، و بی مناسبت نیست که در این موضع اشارتی اجمالی باصل کتاب راحة الصدور و دو اختصار آن که یکی همین رساله است بنائیم پس گوئیم:

۱۰ کتاب راحة الصدور و آیه السور در تاریخ سلجوقیه ایران و عراق از طغرلک الی طغرل بن ارسلان لأبي بكر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد بن احمد بن الحسين بن رهمه الزاوندی^(۲) در سنه ۵۹۹^(۳) بنام سلطان غیاث الدین کینخسرو بن قلیج ارسلان بن مسعود بن قلیج ارسلان بن سلیمان ابن غازی^(۴) بن قتلش بن اسرائیل بن سلجوق از سلاجقه روم (سنه ۵۸۸-۶۰۷ بتاریخ) تألیف شد است و يك نسخه قدیم بسیار نفیس خوش خطی از آن که در سنه ۶۳۵ استنساخ شد و گویا منحصر بفرد است در کتابخانه ملی پاریس موجود است^(۵)، این کتاب موضوع آن تاریخ

(۱) رجوع کنید بصحیح - مع - عب - عد ، (۲) نام و نسب مصنف بهین طریق

در پشت ورق اول و در ورق ۱۷۵ از نسخه کتابخانه ملی پاریس مسطور است،

(۳) ورق ۲۷۵ از نسخه مذکوره، (۴) غازی ظاهراً نام پدر سلیمان است

چنانکه مصنف شش هفت مرتبه بهین صورت سوق نسب او را نموده است نه آنکه لقب قتلش باشد چنانکه پرفسور برون در ترجمه ملخص این کتاب بزبان انگلیسی ص ۵۶۹ احتمال داده است،

(۵) علامت این نسخه در کتابخانه مذکوره اینست: Supplément persan 1314 و پرفسور ادوارد برون در روزنامه انجمن هایبلی آسیائی (J.R.A.S.) سال ۱۹۰۲ ص ۵۶۷-۶۱۰، ۸۴۹-۸۸۷ مندرجات این نسخه را ملخصاً بزبان انگلیسی ترجمه نموده است، این نسخه بنطع نیم ورقی عربی و مشتمل بر ۱۷۹ ورق و بخط نسخ درشت بسیار خوش

سلجوقیه عراق است ولی مشحون است بحشو و زواید فوق العاده خارج از موضوع چنانکه فقط دیباچه آن قبل از شروع در تاریخ ۲۷ ورق بزرگ است^(۱) از جمله ۱۷۹ ورق مجموع کتاب، و یک خانمه مفصلی قریب ۲۵ ورق^(۲) در آخر کتاب ملحق است در آداب منادمت و شطرنج و نرد و علم خط و غیرها، و در متن تاریخ نیز آن اندازه اشعار و امثال فارسی و عربی و احادیث و کلمات قصار و مواعظ حکما و فصاید طوال از خود در مدح سلطان غیاث الدین کبکچسرو و نحو ذلك بعنف و غالباً بدون ادنی مناسبتی با سابقه و لاحقه کلام گنجانیده که اغلب اوقات رشنه اصل تاریخ بکنی از هم میگذرد و زمام سوق حکایت از دست خواننده رها میشود، و هر چند اصل انشاء کتاب بسیار متین و سلس و یکی از بهترین اسالیب انشاء فارسی است و نیز موضوع کتاب و اطلاعات نفیسه مضمئه در آن در باب خود عدم النظیر است چه مصنف خود معاصر سلجوقیه و خطاط و نقاش مخصوص سلطان طغرل آخرین سلجوقیه عراق بوده است ولی بد بختانه چنانکه گفتیم بواسطه آکنار از ادخال حشو و زواید در هر قدم و افراط از ایراد جمل معترضه در هر موقع فی الواقع این کتاب بدین نفیسی تا اندازه کسالت انگیز و ملال آور شده است و ظاهراً بهین ملاحظه بوده است که با وجود آنکه خود مصنف در دیباچه نوصیه آکید در عدم اختصار کتاب خود نموده چنانکه گوید^(۳): «و دعا گوی دولت ابوبکر محمد بن سلیمان الزاوندی تاریخها دولت سلاطین آل سلجوقی نویسد بر سیل اختصار و صد هزار لعنت بجان و خان و مان و زن و فرزندان آنکس می فرستد که ازین کتاب حرفی یا کلمه حذف کند یا زیادت و نقصانی نویسد یا طعنی زند و تصرفی کند» مع ذلك تا آنجا که در نظر

است، در اواخر کتاب بعضی اوراق چا بجا صحافی شده است و صواب در ترتیب اوراق از فرار ذیل است؛ ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۵۵-۱۶۰، ۱۵۴، ۱۶۲،

(۱) اوراق ۱۵-۲۷۵، (۲) اوراق ۱۵۴a-۱۷۹a، (۳) ورق ۲۸۵،

است دو نفر تا کنون باختصار این کتاب پرداخته و دو تألیف مجدد از آن ساخته اند از اینفرار:

- اول - همین رساله که در آخر این نسخه جهانگشای ملحق است و نام مختصر (بکسر کاف) و تاریخ اختصار معلوم نیست، مختصر اولاً تمام دیباچه کتاب (۷۴ صفحه بزرگ) را بکلی حذف کرده و بجای آن دیباچه مختصری بقدر نیم صفحه فقط گذارده است، ثانیاً نام خاتمه کتاب (۵۰ صفحه بزرگ) را نیز بکلی حذف کرده است، ثالثاً جمیع حشو و زواید را از قصابد و اشعار و امثال و کلمات قصار و غیرها بکلی اسقاط نموده است، ولی از اینها گذشته در سوق اصلی تاریخ عین عبارت راحة الصدور را کماهی بدون يك کلمه بل ۱۰ يك حرف کم و زیاد همه جا محفوظ داشته است و بقدر نقطه تصرف و تحریف در آن ننموده است و از این حیث این رساله را تا آنجا که راجع باصل تاریخ سلجوقیه است نسخه دومی از راحة الصدور میتوان محسوب نمود^(۱)، و مندرجات این رساله در ترتیب ابواب و فصول همه جا قدم بقدم با راحة الصدور مطابق است تا حکایت جنگ سلطان طغرل آخرین سلجوقیه با سلطان نکس خوارزمشاه و کشته شدن طغرل و انقراض سلجوقیه واقع در ورق «۲۶۱ سطر آخر از این رساله مطابق با ورق «۱۴۵ سطر اول از اصل راحة الصدور، و در اینجا در این رساله فحاشه مطالب قطع میشود و ناخ بواسطه يك سهو غربی از اختصار راحة الصدور يك مرتبه و جهد بجلد دوم از جهانگشای جوینی در وسط تاریخ سلطان محمد خوارزمشاه، و ابتدای عبارت جهانگشای این جمله است (نسخه ج ورق «۲۶۱ س آخر): «از ندمای سلطان از فردوس سمرقندی که مطربه بود

(۱) در این رساله ما بین ورق ۲۶۰ و ۲۶۱ يك با دو ورق افتاده است و این افتاده مطابق است با ورق «۱۴۲ س ۲ - ورق «۱۴۴ س ۱۱ از اصل راحة الصدور، و ابتدای جمله ساقطه این کلمات است: «دزماری و امیر بار آخ» و آخر آن این کلمات: «تا ظن نبوی که کس مرا یاری کرد شمشیر».

بر حسب حال رباعی در خواست» و مطابق است با نسخه آ ورق ۷۵ س ۱۲، و از اینجا تا آخر نسخه ج تمام امتداد همین فصل جهانگشای است و منتهی میشود بآخر فصل جهانگشای معنون به «ذکر احوال خرمیل بعد از مراجعت سلطان» (نسخه آ ورق ۷۷ س ۶ بآخر) و هیچ ربطی براحه الصدور و تاریخ سلجوقیه ندارد، و واضح است که این خلط از ناخ است نه از مختصر، اما خود راحه الصدور از این موضع رشته حکایت را بسوق طبیعی خود امتداد داده و قتل سلطان طغرل و انقراض سلجوقیه را مبسوطاً شرح میدهد پس از آن بنصولی چند در آداب منادمت و شطرنج و نرد و خط و غیرها کتاب را ختم می نماید،

۱۰ دوم - العراضة فی الحکایة السلجوقیة لمحمد بن محمد بن محمد بن عبد الله بن النظام الحسینی البزدی المتوفی سنة ۷۴۳^(۱) وزیر سلطان ابو سعید بهادر خان آخرین پادشاه مغول ایران (سنة ۷۱۷-۷۲۶) که راحه الصدور را در حدود سنة ۷۱۱^(۲) در سلطنت اوجایتو از اول تا بآخر تلخیص نموده و دیباچه و خانمه آنرا با سایر حشو و زواید حذف نموده ولی از طرف دیگر اصل عبارت راحه الصدور را که در نهایت سلاست و روانی است بعبارتی مصنوع و مسجع مشحون باستعارات و تشبیهات از طراز و صاف و تاریخ معجم تبدیل نموده و بجای اشعار و امثال اصل کتاب اشعار و امثال دیگر آورده و بجز این هیچ تغییری در اصل راحه الصدور نداده و این اختصار را (بدون تصریح باختصار) العراضة فی الحکایة السلجوقیة نام نهاده است و در دیباچه آن کتاب با آنکه یکی از تواریخ آل سلجوق را که منتهی بسطنت سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه میشد است ذکر کرده و آنرا اساس کتاب خود دانسته اصلاً و مطلقاً نام کتاب راحه الصدور را

(۱) رجوع کنید بدیباچه ترکی العراضة طبع زوسهام ص ۲۶ و بدیباچه آلمانی همان

کتاب ص XXVI،

(۲) رجوع کنید بدیباچه ترکی کتاب مذکور ص ۱۸ و بدیباچه آلمانی آن ص XIX،

که از اول تا باخر مضامین آنرا بعینها با تغییر در عبارت نقل و استنساخ کرده است و بجز این هیچ تصرفی دیگر در آن ننموده نبرده است و از وجود آن بکلی تجاهل نموده است^(۱)، کتاب العراضة فی الحکایة السلیوقیة باهتمام دکور کارل زوسهائیم آلمانی در سنه ۱۲۲۶ در مصر بطبع رسیده است^(۲)،

نسخه د

(ANCIEN FONDS PERSAN 69)

نسخه ایست کامل بقطع وزیري بخط نستعلیق بدخوانا مشتمل بر ۱۸۹ ورق که ۲۷۸ صفحه باشد هر صفحه ۲۵ سطر و در ۲ محرم سنه ۹۴۸ بدست کاتبی مشهور بجلوایی بانام رسیده است، متن این نسخه با نسخ دیگر تفاوت بسیار دارد در زیاده و نقصان و غیره و ناخ تصرفات بسیار در متن کتاب نموده بخصوص در موارد غامضه که غالباً کلمات با جمل مشکوک را بکلی حذف کرده است و تا اندازه گویا کاتب باخضار متن جوینی کوشیده است، از اینها گذشته این نسخه در صحت و سقم متوسط^{۱۰} و روی هم رفته سقیم و مخصوصاً در عبارات و اشعار عربی و کلمات مغولی بغایت ملحون است، رسم الخط این نسخه بکلی جدید و تقریباً هیچ خصایص

(۱) نظیر این سرقته تالیف حکایت لباب الألیاب محمد عوفی و کتاب بزم آرا است رجوع کنید بدیباچه جلد اول از لباب الألیاب طبع لیدن ص ۵۰،

(۲) دکور کارل زوسهائیم (Dr. Karl Süsseheim) دو طبع از این کتاب نموده یکی در قاهره بانضمام دو دیباچه تاریخی و لغوی و یک ذیل در بعضی توضیحات هر سه بزبان ترکی عثمانی، و یکی در لیدن از بلاد هلاند با دو دیباچه و ذیل مذکور بعلاوه یک فهرست اسما الرجال و الأماکن هرچهار بزبان آلمانی، ولی اصل متن کتاب در هر دو طبع یکی است و همان طبع قاهره است، و نام و عنوان طبع لیدن از ایفرار است: *Das Geschenk aus der Saldschuŕengeschichte von dem Westr Muhammad*

B. Muhammad B. Muhammad B. Abdallah B. Al-Nitūm Al-Husaini Al-Jazdi.

Zum ersten Male herausgegeben ... von Dr. phil. Karl Süsseheim. Leiden, 1900.

املائی در آن یافت نمیشود جز تفکیک بین اجزاء کلمات در صورت وقوع آنها در اواخر سطور و ضیق مکان برای کنایت تمام کلمه^(۱) چون: برنجبد-ندی (ورق ۱۸۵^b)، حا-اتی، فر-ستاد (ور ۷۵^a)، جما-عتی را (ور ۷۵^b)، بتز-دبک (ور ۱۲۴^b)، و غیرها، این نسخه مابین جلد اول و دوم جهانگشای در کنایت فصل نموده و هردورا یکدیگر متصل نوشته و آندورا معاً جلد اول فرض کرده است و در آخر جلد دوم حالیه نوشته (ور ۱۴۴^a): «تمام شد مجلد اول از جهانگشای جوینی و لله الحمد الخ»^(۲)

(۱) رجوع کنید بشماره ۱۱ از خصایص آص صب-صح،

(۲) مأسوف علیه دُسون مؤلف تاریخ کبیر مغول در چهار جلد بزبان فرانسه (*Histoire des Mongols depuis Tchinguiz Khan jusqu'à ... Tamerlan, par le baron d'Ohsson, Amsterdam, 1834-1852*) در تألیف آن کاتب فقط این نسخه را در دست داشته چنانکه از وصفی که از نسخه خود میکند با ملاحظه آنکه در آن تاریخ جز این نسخه و شاید نسخه آدر کتابخانه ملی پاریس پیش نبوده واضح میشود، و همچنین مأسوف علیه گاتریمز در ترجمه حال مصنف در «کوز مشرقیه» (ص ۲۲۰-۲۲۴) تصریح خود فقط همین نسخه را در دست داشته است، و همین است منشأ آنکه ایشان هر دو فرض کرده اند که جهانگشای دو جلد است و جلد اول و دوم حالیه را (طبق این نسخه) جلد اول فرض کرده اند و جلد سوم «الیهرا جلد دوم»، و برای راقم سطور تا کنون بطور قطع معلوم نمانده است که فی الواقع جهانگشای منقسم به جلد بوده است یا بدو جلد چه از طرفی غالب نسخ جهانگشای موجوده در عالم منقسم به جلد است (رجوع کنید بمقاله پرنسور برژون در روزنامه انجمن هیپولی آسیائی J.R.A.S. سال ۱۹۰۴ ص ۲۷-۴۲ که در آنجا ۱۴ نسخه از نسخ جهانگشای محفوظه در کتابخانههای معروف اروپا را وصف و با یکدیگر مقایسه نموده است)، و از جمله نسخ سبعة کتابخانه ملی پاریس که من خود در تصحیح جهانگشای بکار برده ام نسخ آ ب ج ز که همه نسخ بسیار قدیم میباشد بخصوص آ که فقط هشت سال بعد از وفات مصنف استنساخ شده در آخر جلد دوم نوشته اند «تمام شد مجلد دوم از تاریخ جهانگشای جوینی»، و آ ب ج ز جلد اول را ندارد در آخر جلد اول نوشته اند «تمام شد مجلد اول از تاریخ جهانگشای جوینی»، و ز در عنوان جلد سوم نوشته «المجلد الثالث»، از طرف دیگر از بعضی فراین و آثار دیگر ظاهراً چنین برمیآید که جهانگشای دو جلد بوده است

نسخه ۵

(SUPPLÉMENT PERSAN 1563)

نسخه ایست تقریباً کامل بقطع وزیری بخط نستعلیق بسیار خوش بقلم کاتبی جعفر آصفی نام و مشتمل بر ۱۹۹ ورق که ۲۹۸ صفحه باشد هر صفحه

نه سه جلد و جلد اول و دوم کوفی بک مجلد محسوب میشد است و جلد سوم کوفی مجلد دیگر، از جمله مصنف در مقدمه جلد سوم بعد از افتتاح دیباچه گوید: - «چون در مجلد پیشینه احوال خروج چنگر خان و استیلای او بر اقالیم و جلوس قآن و کیوک خان و کیفیت وقایعی که در عهد ایشان بود بحسب معرفت مسطور شد و احوال سلاطین خوارزم و غیر ایشان از طرف نشینان براندازه و قوف از ابتدای کار تا انتهای روزگار هریک مذکور گشت اکنون درین مجلد دیگر ذکر جلوس پادشاه جهان منکر قآن یاد کرده میشود»، و چون وقایع مشار الیها که مصنف گوید در «مجلد پیشینه» مذکور شد عبارت است از مجموع وقایع هر دو مجلد اول و ثانی پس این عبارت تقریباً صریح است در اینکه جلد اول و دوم حالیه در نظر مصنف بک مجلد («مجلد پیشینه») محسوب میشد است و جلد سوم حالیه «مجلد دیگر»، دیگر آنکه مصنف در ابتدای جلد سوم مثل اینکه شروع در کتاب جدیدی میکند دیباچه منعقد ساخته و افتتاح بجمد و صلوة و غیر ذلك می نماید و حال آنکه در ابتدای جلد دوم اصلاً حمد و صلوة و دیباچه در بین نیست و بغتة بدون هیچگونه فصل و امتیازی بین دو جلد از تاریخ جفتای (در آخر جلد اول کوفی) بتاریخ خوارزمشاهی (ابتدای جلد دوم کوفی) می جهد، و دیگر آنکه سه نسخه از نسخ کتابخانه ملی پاریس یعنی د و و بخصوص ه که ظاهراً از روی نسخه قدیمی معاصر مصنف استنساخ شده است همه جلد اول و دوم را بک جلد فرض کرده و در آخر جلد دوم نوشته اند «تمام شد مجلد اول» چنانکه تفصیل آن در متن مذکور است، حال این قرائن متناقضرا بچه حمل توان کرد و جمع بین آنها چگونه توان نمود؟ بنظر راقم سطور چنین مبرسد که جهانگشای در اصل تقسیمی که خود مصنف کرده بوده آنرا در دو جلد فرار داده بوده است ولی بعدما نسخ برای سهولت استنساخ و تنکیک اجزاء متقاربه المقدار کتاب از یکدیگر جلد اول را که جمیعاً دو مقابل جلد دوم (یعنی جلد سوم حالیه) بوده و مشتمل بوده بر تاریخ دو طبقه مستقل از ملوک یعنی خوارزمشاهی و مغول آنرا از مفصل بین این دو تاریخ

۱۷ سطر، و تاریخ کتابت آن درست معلوم نیست ولی از وضع خط و کاغذ و سایر خصوصیات واضح است که بسیار جدید و قطعاً مقدم بر قرن دوازدهم هجری نیست، این نسخه با صرف نظر از اشعار و عبارات عربی که بغایت ملعون و غیر منتفع بهاست روی هم رفته نسخه صحیح متنی است و مخصوصاً کلمات مغولی را بعکس اکثر نسخ غالباً صحیح و با تمام نطق نوشته است، این نسخه نیز مانند نسخه دما بین جلد اول و دوم جهانگشای در کتابت تفکیک نموده و هیچ فصلی بین آن دو نگذارده است و در آخر جلد دوم حالیه (ورق ۱۶۸) نوشته: «بعونه تعالی تم المجلد الأول فی شهر رجب المرجب سنه ۶۵۹»، و از این عبارت (بر فرض صحت نسخه و عدم سهو ناخ) ظاهراً چنین استنباط میشود که این جمله عین عبارت آخر نسخه منقول عنها بوده است و بنا بر این فرض نسخه منقول عنها بسیار قدیم و در عصر مصنف استنساخ شده بوده است^(۱)، این نسخه مشتمل است بر تمام جلد اول و دوم و تقریباً نصف اول جلد سوم و ختم میشود بفتح ۱۴ نامه الموت در اواسط جلد سوم، و از ابتدای فصل معنون به «ذکر

مختلف مواضع بدو جلد تفکیک کرده اند و جهانگشای را در سه مجلد مقاربه المحکم استنساخ میکرده اند و بتدریج نسخ جهانگشای بهمین نطق مشهور شده است مگر فلیلی از نسخ که همچنان بقرار اصل در دو جلد نوشته شده اند چون د و ه، و این احتمال گویا اقرب احتمالات باشد بواقع،

(۱) مسبو بلوئه در فهرست نسخ شیفر ص ۱۴۴ و در فهرست نسخ فارسی کابخانه ملی پاریس ص ۲۸۱ و پرفسور برژون در مقاله سابق الذکر خود در روزنامه انجمن هیبونی آسیائی سال ۱۹۰۴ ص ۴۱ نوشته اند که تاریخ کتابت این نسخه سنه ۱۲۵۹ است، و آن سهواست فقط تاریخی که در این نسخه دارد همین است که در متن مذکور شد یعنی «شهر رجب سنه ۶۵۹» و گویا مسبو بلوئه فرض کرده است که چون این نسخه با این نازگی خط و جدت اسلوب البته نمیتواند تاریخ کتابتش بدین قدیمی باشد پس لابد سنه ۶۵۹ سهواست از کتابت بجای ۱۲۵۹، و پرفسور برژون در عین اینکه سنه ۶۵۹ را تاریخ اصل نسخه منقول عنها فرض کرده است باز گویا منبع بلوئه و شاید بدون نظر باصل خود نسخه میگوید که این نسخه مؤرخ است سنه ۱۲۵۹،

تقریر مذاهب باطنیان و اسمعیلیان و احوال جماعت مذکور» الی آخر کتاب که ۲۱ ورق از نسخه آ (آ ورق «۱۵۴-۱۷۴») و قریب ۷۵ الی ۸۰ صفحه از صفحات این کتاب مطبوع است بکلی از این نسخه ساقط است، و از این گذشته این نسخه در چندین موضع افتادهای بزرگ دارد از جمله در اواخر فصل معنون به «ذکر بقیه احوال سلطان سعید محمد و اختلال کار او» بعد از این بیت (ورق «۱۲۰» س ۱۰):

حلقه زلف یار دامن بلاست . دل در او بسته ام عین خطاست
 قریب نه صفحه از صفحات آ (آ ورق «۹۲» س ۸- ورق «۹۶» س ۲ بآخر) یعنی قریب ۱۷ صفحه از صفحات این کتاب مطبوع افتاده است بدون اینکه بیاضی در نسخه باشد، و در اواسط همین فصل (ورق «۱۱۴» س آخر) بیاضی است بمقدار چند سطر ولی از موضع بیاض قریب ۴ صفحه از صفحات این کتاب مطبوع ساقط شده است، و جمله ساقطه مطابق است با ورق «۸۷» س ۶- ورق «۸۸» س ۱ از نسخه آ، رسم الخط این نسخه بغایت جدید و بعینه مطابق طریقه حالیه معمول در ایران است و هیچگونه خصایص املائی ندارد،^{۱۵}

نسخه و

(SUPPLÉMENT PERSAN 207)

نسخه ایست تقریباً کامل بقطع وزیری بخط نستعلیق خوش مشتمل بر ۱۹۲ ورق که ۲۸۴ صفحه باشد هر صفحه ۱۷ سطر، و تاریخ کتابت آن ماه ذی القعدة سنه ۱۲۴۳ است^(۱)، این نسخه در کمیّت مندرجات بعینها مانند نسخه ه است بدون کم و زیاد و همان افتادها و بیاضهایی که در نسخه ه ذکر شد بعینها و در همان مواضع در این نسخه نیز موجود است و

(۱) وصف این نسخه از پرفسور پروّون در مقاله سابق الذکر خود در وصف نسخ جهانگشای موجوده در کتابخانهای اروپا فوت شده است،

از اینجا معلوم میشود که نسخه و یا از روی نسخه استنساخ شده با هر دو از روی يك اصل مشترك نقل شده اند، این نسخه با آنکه ما بین جلد اول و ثانی در کتابت فصل نموده و در آخر جلد اول (ورق ۷۵) نوشته: «تمام شد مجلد (کذا) از تاریخ جهانگشای جوینی» با وجود این در آخر جلد ثانی (ورق ۱۶۰) نوشته: «تمام شد جلد اول بعون الملك الأجل»، نسخه حاضره چنانکه از تاریخ کتابتش واضح است در کمال جدت و عینیتی درجه سقیم و مشغون از اغلاط فاحش است و تقریباً هیچ قابل انتفاع نیست و راقم سطور پس از آنکه آنرا در تصحیح چند جزو از جلد اول بکار بردم بالأخره بر من محقق شد که این نسخه مطلقاً در تصحیح متن کهکی نخواهد کرد و جز تضییع وقت هیچ نتیجه نخواهد داشت لذا از اوایل جزو چهارم یکی از آن صرف نظر نمودم و از آن بیعد آنرا بهیچوجه بکار نبردم،

نسخه ز

(SUPPLÉMENT PERSAN 206)

۱۵ نسخه ایست ناقص بقطع وزبری بخط نسخ خوش و مشتمل بر ۱۸۸ ورق^(۱) که ۲۷۶ باشد هر صفحه ۲۱ سطر و دارای شش مجلس از صورتهای معروف «بکار چینی» بسیار ممتاز اعلی است^(۲)، و تاریخ کتابت آن در شهر شوال سنه ۸۴۱ است بقلم کاتبی موسوم بابو اسحق بن محمد بن احمد الصوفی السمرقندی (ورق ۴۱^b)، این نسخه مشتمل است بر دوثلث اخیر^۲ از جلد دوم (ورق ۴۲^a-۱۱۴^b) و تمام جلد سوم (ورق ۱۱۵^a-

(۱) ترتیب اوراق این نسخه در صحافی بهم خورده است و باید ۴۱ ورق اول کتاب (ورق ۱^a-۴۱^b) را در آخر کتاب گذارد بعد از ورق ۱۸۸^b بلافاصله،

(۲) این صور واقع است در اوراق ۲۰^b، ۶۷^a، ۱۰۱^a، ۱۴۶^a، ۱۴۰^b، ۱۴۹^a،

۱۸۸ + ۱)، ولی جلد اول بنهامة و ثلث اول از جلد دوم از آن ساقط است و بی مقدمه شروع میشود بدین کلیات: «پس ای یار موافق و دوست متفق درین معانی اگر شبهه داری آنچه» در اوایل فضل معنون به «ذکر بقیة احوال سلطان سعید محمد و اختلال کار او» واقع در اواخر ۱۰ ثلث اول از جلد دوم (آ ورق ۸۵^{هـ} س ۱۴)، و با آنکه این نسخه نسبتاً قدیم است مع ذلك بغایت سقیم و مشحون از اغلاط است،

این نسخه بعلاوة اصل جهانگشای مشتمل است (ورق ۱۵-۴۱^{هـ}) بر رساله دیگر مجهولة الأسم از تألیفات علاء الدین جوینی مصنف کتاب که شرح اجمالی آن با تلخیصی از آن سابقاً در این اوراق مذکور شد (رجوع کنید بصفحات ۴، ۵-۶، ۷-۸، ۹-۱۰)،

خصایص رسم المخطی - این نسخه ذال فارسی را علی السواء گاه با نقطه و گاه بی نقطه می نویسد، و در طریقه ۲، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲ (غالباً)، ۱۳ (غالباً)، از خصایص آمانند نسخه آ است و در باقی خصایص بطریق رسم الخط جدید است،

تنبیه

۱۵

بعضی خواص نحوی و صرفی و لغوی و اصطلاحات مخصوصه در جهانگشای یافت میشود که اختصاص بنسخه دوزن نسخه ندارد و راجع باصل تألیف است و بعضی دیگر در عموم نسخ قدیمه یافت میشود و در نسخ جدیده تبدیل بکلمات و اصطلاحات جدیده شده است، و ما در اینجا بهیئات این خواص تا آنجا که غالباً راجع بجلد اول مطبوع حاضر است اشاره می نمائیم و بعد از طبع جلد دوم و سوم آنچه راجع بدان دو مجلد است نیز در مقدمه آنها الحاق خواهیم نمود ان شاء الله تعالی و هی هذ:

۱ - بآء زائده که در اوایل افعال مثبتة الحاق نمایند چون بیامد و رفت در این کتاب مانند غالب مصنفات قدیمه در اوایل افعال متقیه

نیز الحاق می‌نماید، مثال: «جز پای ناپاک عبده اللات و العزى خاک ایشان را بنسوده» یعنی نسوده (ص ۹ س ۱۴)، - «ارباب قلعه نیز از اجتهاد پهلو بزمین بنسودند» (ص ۱۰۵ س ۱-۲)،

بفردیم ناز بوالعجبی بندیدیم صبح نیم شبان (ص ۹ س ۹)،

۲ - باز آنک، یعنی «با آنکه» و «با وجود آنکه» و بعربی «مَعَ آن»، مثال: «باز آنک نشابور سنگلاخ بود از چند منزل سنگ بار کرده بودند و با خود آورده» یعنی با آنکه (ص ۱۴۹ س ۱-۲)، - «باز آنک سه هزار چرخ بر دیوار باره بر کار داشتند... تمامت را پای سست شد و دل از دست برفت»، (ایضاً س ۴-۶)، - «باز آنک جنگ سخت‌تر از جانب دروازه شتربانان و برج قراقوش بود... مغول علم بر سر دیوار خسرو کوشک برافراشتند» (ایضاً س ۱۲-۱۴)، - «مونککا فالان باز آنک از راه سن در اول درجه جوانی بود از روی عقل و وقار در مرتبت شیوخ روزگار و دبدگان کار [بود]» (ص ۱۵۷ س ۱-۳)، و غیر ذلك، و در نسخ جدیده این کلمه را هم جا به «با آنکه» تبدیل کرده‌اند،

۳ - بازین (باز این)، یعنی «با این» و «با وجود این» و «مع هذا»، مثال: «و غلبه خلیق شهر خود چندانک حصر آن بیرون از بیان بود و بازین هم دزرا استحکام تمام کرده و چند فصیل بر مدار آن کشید» یعنی با این هم (ص ۹۱ س ۱۴-۱۵)، و در نسخ جدیده این کلمه را به «با این» تصحیح کرده‌اند،

۴ - بی از آنک، یعنی «بی آنکه» و «بدون آنکه»، مثال: «با خود بی از آنک دست در میان آرد جام زهر مذاق را بردست می‌نهد» یعنی بی آنکه (آ ورق ۱۱۲)، و در نسخ جدیده این کلمه را به «بی آنکه» تصحیح کرده‌اند،

۵ - ترکیب «بعدماکه»، یعنی «بعد از آنکه»، مثال: «بعدماکه

اورا تحف بسیار با لقب کوچک خانی هدیه داد مانند تیر از کان سخت بچست» یعنی بعد از آنکه (ص ۴۷ س ۴-۵)، - «تهید عذر بعدما که خدمت و اخلاص تبلیغ کرده باشی بجای آر» (ص ۵۸ س ۵-۶)، - «و بعدما که آن ناحیت از شر دشمنان پاک شد ... بوقت انصراف مرضی که از عنونت هوا تولد کرده بود زیادت شد» (ص ۱۴۲ س ۱۴-۱۶)، و نظایر آن در نضاعیف این کتاب جدا بسیار است^(۱) و این ترکیب در بسیاری از کتب قدیمه و دواوین شعرا نیز دیده میشود انوری گوید:

بعدما کاندر لگد کوب زمانه چند سال

بخت شورم حمیری کردست و دَورِش خجری

خیر خیرم کرد صاحب تهمت اندر هجو بلخ

ناهی گویند کافر نعمت آمد انوری

۱۰

۶ - سبب، بدون باء جازه بجای «بسبب»، مثال: «اکنون

سبب تهمت بکدیگر و معایب اخلاق دیگر چنین خویش را خوار و خَلَق

کرده‌اند» یعنی بسبب تهمت بکدیگر (ص ۶۰ س ۷-۸)، - «جمعی از

۱۵ امرای ایغور را بیاوردند و سبب گناهی که کرده بودند بکشند» (ص ۱۱۱

س ۱۸-۱۹)، - «سبب آنک نا اونک خان باز قوت نگیرد بر عنب او

لشکر فرستاد» (ص ۲۸ س ۷-۸)، و نظایر آن نیز در این کتاب جدا

بسیار است^(۲) و در نسخ جدید هم جا این کلمه را به «بسبب» تصحیح

کرده‌اند،

۲۰ - ۷ - حالت، بمعنی مرگ و وفات، مثال: «ایلچیان متواتر کردند

(۱) از جمله رجوع کنید بص ۴۲ س ۴-۵، ص ۵۷ س ۱۴-۱۵، ص ۱۲۴

س ۱۴-۱۵، ص ۱۵۷ س ۱-۲، ص ۱۹۱ س ۱۹-۲۰، ص ۲۰۱ س ۱۰-۱۱،

ص ۲۱۵ س ۶، ص ۲۱۸ س ۷-۹، ص ۲۲۰ س ۲-۴،

(۲) از جمله رجوع کنید بص ۴۲ س ۱۶-۱۷، ص ۲۸ س ۱۸-۱۹، ص ۱۱۹

س ۱۷، ص ۱۳۵ س ۱۶، ص ۱۳۸ س ۲۰، ص ۲۲۹ س ۱۰ و ۱۲،

که آوازَه حالت چنگر خان در اطراف گیتی شایع شد»، یعنی آوازَه وفات چنگر خان (ص ۱۴۴ س ۱۶-۱۷)، - «کشتن کشتن اورا حیات خود دانست ... و بعد از حالت او بدلی فارغ بعمارت و زراعت اشتغال داشت» یعنی بعد از قتل او (ص ۱۴۰ س ۷-۹)، - «بعد از وقوع حالت او [یعنی اوکتای] منکو قآن بر چه سان بنا عدل بعد از انحراف مهّد گردانید» یعنی بعد از وفات او (ص ۱۴۲ س ۴-۵)، - «بانو ... چون بلافاق رسید حالت کیوک خان ظاهر شد» یعنی وفات یافت (ص ۲۲۲ س ۲-۴)، - «و چون حالت قآن واقع شد حضرت او [یعنی جغتای] مرجع خلاقی شد» یعنی وفات قآن (ص ۲۲۷ س ۱۴-۱۴)، ۱۰ - «بعد حالت او خاتون او ... و ارکان دولت بر فرا اقبال نمودند» یعنی بعد از وفات او (ص ۲۲۹ س ۱-۴)، و اصل در استعمال کلمه حالت در این معنی گویا «حالت ناگیر» بوده است چنانکه از دو مثال ذیل معلوم میشود: «هنوز سرتاق نرسیده بود که فرمان حق در رسید و حالت ناگیر واقع شد» (ص ۲۲۲ س ۱۰-۱۱)، - «چون کیوک خان را حالتی که ناگیر مخلوقان است پیش آمد» (ص ۲۱۶ س ۱۵)، ۱ - واقعه، بهین معنی یعنی مرگ و وفات، مثال: «از دختران چنگر خان یکی را نامزد او کرد سبب واقعه چنگر خان دختر در توقف ماند» یعنی بسبب وفات چنگر خان (ص ۲۴ س ۱۶-۱۷)، - «پسر بزرگتر او مانیکان را در بامیان واقعه افتاد» یعنی وفات نمود (ص ۲۲۸ س ۱۴-۱۴)،

۹ - آذین، بجای آیین یعنی قاعده و قانون و رسم و طریقه و زینت و آرایش، مثال: - «و از راه آذین مغول از خانه بزرگتر پسر اصغر قائم مقام پدر باشد» یعنی آیین مغول (ص ۱۴۶ س ۱۷-۱۸)، - «در باسا و آذین مغول آنست که در فصل بهار و تابستان کسی در آب ۲۵ ننشیند» (ص ۱۶۱ س ۱۹-۲۰)، - «وقت آنک آذین نماز بسته باشند